



ائمه بندگان پرورش یافته خدا هستند/ پرهیز از غلو نسبت به ائمه(ع)

راه وصول به پروردگار عالم، نور است و حضرات معصومین(ع) من ناحیه الله، آن نور هستند. فرمایش بزرگان، اولیاء خدا و خود حضرات معصومین(ع) این نیست...

آیت الله قرهی گفت: علی(ع) می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْعُلُوَّ فَيَتَا قَوْلُوا إِنَّا عِبَادُ مَرْبُوبُونَ» از غلو درباره ما بپرهیزید، غالی و اهل غلوگویی راجع به ما نشوید.

به گزارش خبرگزاری مهر آیت الله قرهی در سخنرانی شب ۲۷ صفر مطالبی با موضوع «اثر محرم و صفر در بیداری اسلامی و انسانی» فرموده که متن آن برای علاقه مندان در پی می آید.

عرض کردیم راه وصول به پروردگار عالم، نور است و حضرات معصومین(ع) من ناحیه الله، آن نور هستند. فرمایش بزرگان، اولیاء خدا و خود حضرات معصومین(ع) این نیست که حضرات معصومین(ع) از خود چیزی دارند، بلکه من ناحیه الله است. پروردگار عالم اینها را برگزیده است. دلیل و برهان هم عرض کردیم که ما بالجد نمی توانیم نه در ذات و نه در اسماء و صفات، توحیدشناس شویم. اصلاً موحدین حقیقی موقعی موحدند که از طریق نور باشد.

مسلماً وقتی بیان می کنیم باید از طریق حضرات معصومین(ع) باشد، یعنی همان که پروردگار عالم هم بیان فرمود که نقش اینها نقش هدایتی به سمت پروردگار عالم است «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» [۱].

لذا خیلی جالب است، خود امیرالمؤمنین(ع)، در این باب در روایتی می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْعُلُوَّ فَيَتَا» [۲] از غلو نسبت به ما بپرهیزید.

آیا این مباحثی که از ابتدای دهه داشتیم، غلو است؟ خود حضرت توضیح می دهند: «إِيَّاكُمْ وَ الْعُلُوَّ فَيَتَا قَوْلُوا إِنَّا عِبَادُ مَرْبُوبُونَ» از غلو درباره ما بپرهیزید، غالی و اهل غلوگویی راجع به ما نشوید، بلکه این طور بگویید که اینها بندگان هستند که پرورش یافته خدا هستند. منتها در ادامه حضرت جمله ای را بیان می فرمایند که خیلی مهم است: «وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ» بعد از این هر چه راجع به فضیلت ما می خواهید، بگویید.

ما خدا نیستیم، ما بندگان پرورش یافته خدا هستیم «مربوبون»، یعنی به حقیقت خدا ما را این گونه پرورش داده و درست کرده است. حالا هر چه می خواهید راجع به ما بگویید، بگویید.

کلّ مباحثی که ما از اول این دهه داشتیم، یا قبلاً راجع به نور داشتیم و سال گذشته روز رحلت پیامبر عظیم الشان(ص) بحثی را با نام نور لولاکیه داشتیم، که بحث بسیار مهمی است و بیان کردیم که آن را چندین بار گوش بدهید، فرمایشات اولیاء است. در همه مباحث داریم یک مطلب را پیگیری می کنیم و آن این که راه به خدا رسیدن فقط حضرات معصومین(ع) هستند و غیر از این اصلاً نمی شود.

حالا چطور به خدا برسیم؟ این که اسماء و صفات را که من ناحیه الله است، در وجود اینها ببینیم. این روایت، همین را بیان می فرماید که غلو نکنید، نگویید: ما خداییم، «إِنَّا عِبَادُ مَرْبُوبُونَ» ولی «قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ» هر چه راجع به فضل ما بیان کنید، اشکالی ندارد.

همان طور که دیشب هم روایاتی را عرض کردیم، از جمله این که امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «تَحْنُ أَقْمَتَا عَمُودَ الْحَقِّ وَ التَّوْحِيدِ» [۳].

لسان خدا

لذا در باب خلقت حضرات معصومین(ع) روایتی وجود دارد، با سند بسیار عالی و مهم که سلسه سند، همه بسیار عالی و ثقه هستند. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي تَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أُسُودَ بْنِ سَعِيدٍ» [۴]. اسود بن سعید که از شاگردان حضرت باقرالعلوم، امام محمد باقر(ع) است، بیان می کند: «قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع» محضر اباجعفر، محمد بن علی(ع) بودم، آقا قبل از این که من سؤالی کنم شروع کردند به صحبت کردن «فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْأَلَ» - چون حضرات معصومین(ع) معمولاً این طور بودند که وقتی می نشستند تا سؤالی نمی شد، صحبتی نمی کردند اما این جا بیان می کند حضرت قبل از این که من سؤالی کنم، شروع به سخن گفتن کردند - فرمودند: «تَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ» ما حجت خدا هستیم «وَتَحْنُ بَابُ اللَّهِ» ما درب های رسیدن به خدا هستیم، ماییم که شما را به خدا می رسانیم، «وَتَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ» ما لسان خدا هستیم. چون انسان با خدا حرف می زند.

معمول این است که ما چون در محسوسات و ملموسات هستیم و مخلوقیم، دوست داریم با یکی حرف می زنیم، او هم جواب بدهد.

انسان از بس دوست دارد یک موقع هایی با یکی حرف بزند و جوابش را هم بدهد، گاهی شده با خودش صحبت می کند. دلیل این را امام صادق(ع) رمزگشایی کردند - که این جا بحثش نیست اما اشارتاً بیان می کنم - که از حضرت سؤال کردند: آقا! ما گاهی می بینیم که داریم خودمان با خودمان حرف می زنیم، این چیست؟ نشانه دیوانگی نیست؟ حضرت توضیحاتی دادند. یکی

این که اصلاً انسان دوست دارد در نفس، یک مخاطبی داشته باشد و در مقابل او هم با او حرف بزند. لذا گاهی خود انسان با خودش حرف می‌زند، از آن طرف هم خودش به خودش جواب می‌دهد. می‌گوید: این‌طور است، بعد به خودش جواب می‌دهد که نه، این‌طور نیست.

اما پروردگار عالم جسم نیست، نمی‌توانیم وقتی با حضرت حق حرف می‌زنیم، حرف حضرت حق را هم بشنویم. لذا حضرت می‌فرماید: «وَتَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ»، ما لسان خداییم. اگر شما می‌خواهید با خدا حرف بزنید، جواب هم از خدا بگیرید، طریقه‌اش مخلوق است. ما مخلوقیم باید از مخلوق بگیریم.

وجه خدا

«تَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ تَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ تَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ تَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ» نعوذ بالله خدا که جسم نیست.

در ابتدای بحث روایت را عرض کردم که حضرت فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَ الْعُلُوَّ فَيَا» مواظب باشید در رابطه با ما غلو نکنید، «قُولُوا إِنَّا عِبَادٌ مَرْبُوبُونَ» ما را این‌طور بدانید که پرورش‌یافتگان پروردگار عالم و بنده‌ای از بندگان خدا هستیم، خدا ما را پرورش داده است، اما بعد می‌فرماید: هر چه می‌خواهید راجع به فضل ما بگویید، بگویید.

در این‌جا ممکن است سؤال پیش بیاید که چطور این‌جا یک معصوم این‌طور بیان می‌فرمایند و از آن طرف هم یک امام دیگر- که «کلهم نور الواحد» - حضرت امام باقر(ع) بیان می‌فرماید: «وَتَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ» ما صورت و روی خدا هستیم. یعنی چه؟

شما می‌خواهید به درگاه پروردگار عالم بروید، می‌گویید رو به خدا می‌کنیم و می‌خواهیم رو به خدا بایستیم. پروردگار عالم که یک جا نیست که شما بگویید به سمت قبله رو کنیم؟! بیت، نشانه است راه گم نشود و إلا خدا نعوذ بالله در کعبه ننشسته که شما مثلاً رو به کعبه نماز می‌خوانید. مگر خدا جسم است؟! این به سمت خدا بروید «وَجْهُ اللَّهِ» یعنی چه؟ حضرت می‌فرماید: ما وجه خدا هستیم؛ یعنی به سمت ما بیاوید. هر چه می‌خواهید، ما هستیم «تَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ».

آن چشم خدایی که همه اعمال ما را می‌بیند

«وَتَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» خدا همه چیز را می‌بیند، «إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» از آن طرف حضرت می‌فرماید: «وَتَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» ما چشم خدا در خلق هستیم؛ یعنی همه امور در دست ماست، ما می‌بینیم.

یک حاشیه کوچک بزنم و به اصل بحث برگردیم. ما باید یک مقداری در مقام تقوا رشد کنیم، آن وقت می‌بینیم که پروردگار عالم به طریق معصوم می‌خواهد. عالم در نگاه معصومین(ع) است، می‌بینند. منتها عرض کردیم آن‌ها خصوصیات خدا را دارند. تجلی اسماء و صفات خدا هستند. یکی از خصایص خدا ستارالعیوب بودن است. لذا حضرات هم می‌بینند اما ستارالعیوب هستند. تازه آن‌ها که حضرات معصومین(ع) هستند و بحثشان معلوم است، اما اولیاء خدا هم این‌طور هستند و گاهی من و شما را می‌بینند اما ستارالعیوبند.

یکی از آقایان برای بنده تعریف کرد که یک موقعی خدمت آیت‌الله العظمی بهجت رسیدیم. من شنیده بودم که ایشان درون انسان را می‌بیند، خیلی دعا و اذکار و ... خواندم، یا ستارالعیوب گفتم که یک موقعی آبروی ما نرود. بعد دیدیم آقا با ما برخورد خیلی عالی داشتند و عجیب هم تحویل‌مان گرفتند. نگاهمان می‌کردند، می‌خندیدند. گفتم: الحمدلله، ایشان چشم برزخی ندارند، حالا بعضی غلو می‌کنند و یک چیزهایی می‌گویند.

این شخص می‌گفت: دفعه دوم که خدمت آقا رفتیم، من دویدم جلو همه و گفتم: سلام علیکم. دیدم آقا گفت: سلام علیکم، یک نگاهی کردند و اصلاً چشمشان را پایین انداختند و اخمی هم کردند مثل این که به کسی می‌گویند: برو گم شو - تعبیر خودشان این بود - ایشان گفت: من اصلاً تعجب کردم و سرم را پایین انداختم و در رفتم. بعد گفتم: آن موقع هم ما را می‌بینند، منتها تحویل می‌گیرند؛ چون آن ستارالعیوبی را دارند. اما یک مقدار که من پیش خودم گفتم که حتماً این‌ها نمی‌بینند، برخورد دیگری شد.

این‌ها که پرورش یافتگان مکتب حضرات معصومین(ع) هستند، این‌طورند. لذا خود حضرات معصومین که «عین الله النازره» هستند.

حضرت می‌فرماید «وَتَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» همه ما حضرات معصومین(ع) چشم خدا هستیم. الآن چشم خدا بر روی کره زمین، آقاجانمان حضرت حجت(عج) است «عین الله النازره» آن چشم خدایی که دارد همه اعمال ما را می‌بیند.

این را هم به شما بگویم برای حضرات معصومین(ع) مثلش -مجبوریم این‌طور مثال بزنیم- مثل روح است. برای روح وقتی از بدن انسان فارغ می‌شود دیگر دیوار و غیر دیوار ندارد، همه مطالب را می‌بیند. همه عالم هم مثل یک گویی در دست معصوم(ع) می‌ماند. این‌طور نیست که شما فکر کنید که حالا حضرت این‌جاست پس چطور می‌تواند مثلاً آمریکا را ببیند؟!

در مثال مناقشه نیست؛ عیبی هم ندارد. ما چون معمولاً با محسوسات و ملموسات کار داریم، مجبوریم. شما نگاه کنید یک موقعی شما در خانه‌ات نشستی اما تلویزیون دارد برنامه پخش زنده از یک شهری یا از یک جای دیگر نشان می‌دهد. شما در خانه‌ای اما در حقیقت آن‌جا را داری می‌بینی. حالا این عنوان مثال است و حقیقت نیست؛ چون شما این‌جا نشستی از کنه قضایای اطراف خبر نداری. فقط همان جایی را که دوربین گرفته و زوم کرده، می‌بینی و مابقی را نمی‌توانی ببینی اما حضرات معصومین(ع) به همه جا مسلطند، عین الله هستند. حضرت می‌فرماید: ما این‌طور هستیم، «وَتَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ».

حضرت در آخر فرمودند: «وَتَحْنُ وَثَاةٌ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ». والی امر یعنی همه امور در دست ماست. والی و ولی کسی است که ولایت دارد، سرپرست است و همه امور در دست اوست. یعنی ما امور همه بندگان را در دست داریم «وَتَحْنُ وَثَاةٌ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» ما ولیان امر در عباد من ناحیه الله هستیم.

البته یک نکته یادمان نرود. وجود مقدس حضرت باقر العلوم (ع) دارند همه را به یک عنوانی بیان می‌فرمایند که در آن الله نهفته شده است. «نحن حجة الله» حجت الله؛ «نحن باب الله» باب الله؛ «نحن لسان الله» لسان الله؛ «نحن وجه الله» وجه الله یعنی ما از خداییم؛ از خودمان هیچ نداریم. این‌ها همه الله است، «و نحن عين الله»، «و نحن ولاة أمر الله» ما ولاة امر هستیم، اما از طرف خدا هستیم.

یک حدیث بهتر از هزار حدیث است!؟

عزیزان! ما از بعضی روایات زود می‌گذریم، این اشتباه است. باید تأمل کنیم. یک روایت بخوانم که بدانیم در روایات باید خوب تأمل کرد.

خیلی جالب است، وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (ع) می‌فرمایند: «حَدِيثُ تَذْرِيه خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ» [۵] اگر یک حدیث را خوب بفهمید که چه می‌گوید و ادراکش کنید «حدیث تدریه»، بهتر از هزار حدیث است که شما متوجه نشوید و روایت کنید «حدیث تروییه».

یعنی یک حدیث را بفهمید، تأمل کنید و متوجه شوید که چرا این‌طور بیان فرمودند، دلیل و برهانش چیست، بهتر از این است که انسان هزار حدیث بخواند و روایت کند. این روایت را حتماً به ذهن بسپاریم و به آن عامل شویم.

ذکر خصوصی و عمومی

پیامبر عظیم‌الشأن، محمد مصطفی (ص) فرمودند: «ادَّبُوا اولادکم علی ثلث خصال» [۶] فرزندان‌تان را بر سه خصلت تأدیب کنید، «حب نبیکم و حب اهل بیته و تلاوة القرآن»، اول، حب نبی، بعد حب اهل بیت و بعد به آن‌ها قرآن یاد دهید.

طبق روایتی که خواندیم، «حَدِيثُ تَذْرِيه خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ»، شما در یک حدیث تأمل کنید، بهتر از هزار حدیث است که روایت کنید، باید تأمل کنیم چرا حضرت این‌طور می‌فرمایند. چرا حضرت قرائت قرآن را آخر می‌گذارند؟ چرا حب پیامبر، در مرحله نخست، بعد حب اهل بیت و بعد قرائت قرآن است؟ در این باید تأمل کنیم.

روایتی داریم که کاملاً این روایت را توضیح می‌دهد که چرا باید این حالت باشد. وجود مقدس مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) می‌فرمایند: «ذُكِرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِقَاءً مِنَ الْعِلَلِ وَ الْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسِ الرَّيْبِ» [۷].

ذکر، این نیست که شما مثلاً فقط تسبیح به دست بگیرید و بگویید: سبحان الله، سبحان الله یا الحمد لله، الحمد لله. این خیلی خوب است، اما بارها در مباحث اخلاق عرض کردم که ذکر بما هو ذکر، یعنی آن حقیقت ذکر باید از قلب به لسان جاری شود. لذا این که می‌بینیم اولیاء خدا به بعضی افراد ذکرهایی می‌دهند؛ چون به حال آن شخص نگاه می‌کنند.

من این را قبلاً هم گفتم و به شما عزیزان هم می‌گویم؛ چون خیلی باید این را تکتیر کرد. من استدعا می‌کنم جوان‌های عزیز خوب دقت کنند و حتماً آن را، این طرف و آن طرف هم تبلیغ کنند. عزیزان! شما خودتان نمی‌توانید کتاب‌هایی که راجع به ذکر نوشته شده یا ادعیه، استفاده کنید.

البته بعضی از اذکار عمومی است و هیچ اشکالی ندارد. مثل ذکر صلوات بر محمد و آل محمد (ص) که بالجد بالاترین ذکر است. عرض کردیم آیت‌الله العظمی بهجت، آن بهجت القلوبهم فرمودند: گشتیم و گشتیم هیچ ذکری بالاتر از این ذکر پیدا نکردیم. واقعاً همین‌طور است.

عرض کردم در حج محضر حضرت صادق القول و الفعل (ع) رسید. گفت: آقا من در طواف‌ها نتوانستم دعاهایش را بخوانم - چون هر دور و شوطی که می‌زنند یک دعای مخصوص دارد. ناراحت بود که چرا من بلد نبودم دعاها را بخوانم - فقط یک ذکر بلد بودم و در کل این دورها که زدم همان را خواندم. حضرت فرمودند: ذکر چه بود؟ گفت: یا بن رسول الله! من فقط صلوات بر محمد و آل محمد (ص) می‌فرستادم. حضرت فرمودند: به خدا قسم هیچ کس به اندازه تو ثواب جمع نکرده است.

پس بعضی از ذکرها عمومی است. مثلاً دعای روز شنبه، یکشنبه و ... یا زیارت روز شنبه که برای پیامبر (ص) است، زیارت روز یکشنبه که متعلق به امیرالمؤمنین و بی‌بی دو عالم (ع) است، زیارت روز دوشنبه، زیارت مقدس امامین همام حسنین (ع) است. زیارت روز سه شنبه که متعلق به امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام صادق (ع) است، زیارت روز چهارشنبه متعلق به امام موسی کاظم، امام رضا، امام جواد و امام علی نقی (ع) است، زیارت روز پنج‌شنبه متعلق به امام حسن عسکری (ع) و زیارت روز جمعه هم مربوط به وجود مقدس آقا جان است که این‌ها زیارات مخصوصی دارد که تبیین شده و منعی ندارد همه بخوانند، اما بعضی ذکرها عمومی نیست.

مثلاً گاهی کسی کتابی را می‌خواند، می‌گوید: حاج شیخ رجبعلی خیاط به کسی این ذکر را داده و گفته اگر با این ذکر چله بگیري، آقا جان حضرت حجت (عج) را می‌بینی. او هم جوان است و از روی اخلاصی که دارد، می‌رود آن را می‌خواند. اعمال را هم خوب و دقیق انجام می‌دهد، چهل روز می‌شود چهل و دو روز، پنجاه روز، شصت روز، می‌بیند هیچ خبری نشد. دوباره می‌گوید نکند اشتباه انجام دادم و بد خوانده‌ام، دوباره از اول با دقت بیشتر شروع می‌کند و مراقبه می‌کند که اشتباه نکنم و عین آن چیزی را که حاج شیخ رجبعلی گفته را انجام دهم. دوباره می‌بیند خبری نشد - این را که عرض می‌کنم؛ چون آمدند و به ما گفته‌اند - خوب معلوم است نمی‌شود. چون اولیاء به آن طرف نگاه می‌کنند. می‌بینند مثلاً او یک مرحله را طی کرده و این ذکر را به او می‌دهند.

علی‌ایّ حال، اولیاء خدا می‌گویند: ذکر به این معنا است که واقعاً از قلب به لسان جاری شود. ذکر همان یاد است. «ذُكِرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» یعنی یاد ما اهل بیت. ذکر معنای مختلف دارد یکی از معانی ذکر در کتاب لغت لسان العرب بمعنا الطريق است. خود ذکر یعنی طریق، یعنی اصلاً از طریق ماست.

چرا ابتدا باید فرزندانمان را با حبّ نبی و اهل بیت تأدیب کنیم و بعد با قرائت قرآن؟

می‌فرمایند: «ذَكُرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِقَاءٌ مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ» ذکر ما اهل بیت، از هر بیماری و علتی شفا می‌دهد. منظور از علل، علت‌هایی است که انسان نمی‌داند. به تعبیری چه کنم‌ها، مریضی‌ها و مریضی‌های روحی که انسان می‌گیرد که بالاترین مریضی، مریضی روحی است.

می‌خواهیم بگوییم که چرا پیامبر(ص) فرمودند: «ادَّبُوا اولادکم علی ثلث خصال حبّ نبیکم و حبّ اهل بیته و تلاوة القرآن» اولادتان را این طور تربیت کنید بر حبّ نبی، حبّ اهل بیت و سوم فرمودند: قرائت قرآن؟

«ذَكُرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِقَاءٌ مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ وَ سَوَاسِ الرِّيبِ». در قرآن، در اولین آیات سوره بقره می‌خوانیم: «الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین». حضرت می‌فرمایند: اگر می‌خواهید شک برای شما نباشد، آن وسوسه، آن قضایای جنگ نرم دشمن، همزات و وساوس در وجود شما نباشد و به تعبیری تفسیر رأی در قرآن نداشته باشید، راهش ما اهل بیتیم.

حتی می‌دانید قرائت قرآن فی‌ذاته ثواب دارد، اما آیا می‌دانید اصل قرائت قرآن که ثوابش را بیان می‌کنند برای چیست؟ شیخ الطائفه، شیخ طوسی‌جزوه‌ای راجع به فضائل القرائه القرآن دارند و در آن جا علل این را که چرا این قدر راجع به قرآن بحث می‌شود و فضیلت‌ها راجع به قرائتش بیان شده، بیان می‌کنند.

می‌دانید بهترین نوع خواندن هم نگاه به قرآن است «النظر الی المصحف»؛ یعنی حتی می‌گویند: حافظ قرآن که دیگر چندین سال است حفظ است، در حفظ کار کرده و از هر جا به او بگویی از آخر آیه، از وسط آیه، شروع به خواندن می‌کند، مثلاً به او می‌گویی: این کلمه در چند جای قرآن وجود دارد، در چه صفحاتی؟ راحت می‌گوید. پروردگار عالم هم عنایت کرده، حافظه قوی دارد و هر چه هم انسان بیشتر حفظ قرآن کند، حافظه‌اش هم قوی‌تر می‌شود و این از برکات حفظ قرآن است، اما ولو به این که حافظ قرآنی و خیلی هم خوب قرآن را می‌دانی، اما باز بالاترین نوع قرائت قرآن «النظر الی المصحف» است و بیشترین ثواب را در باب قرائت قرآن، از رو خواندن دارد.

شیخ الطائفه، شیخ طوسی‌دلائل و براهین را کنار هم می‌چیند و بیان می‌کند که چرا این همه ثواب برای قرائت قرآن آمده است. می‌گوید: یک دلیل این که ما را تشویق به قرآن خواندن می‌کنند که این قدر ثواب دارد، تأمل در قرآن است.

وجود مقدّس امام جعفر صادق، صادق القول و الفعل(ع) می‌فرمایند: از ما نیست کسی که در روز پنجاه آیه از قرآن نخواند. یعنی کسی که ادّعای شیعه‌گری می‌کند و می‌گوید: من محبّ اهل بیت هستم، شیعه هستم، حداقل باید پنجاه آیه در روز بخواند.

آیا ما می‌خوانیم؟ خودمان می‌دانیم و خدای خودمان. اما چرا این طور بیان می‌کنند؟ برای این که ما دائم به قرآن نگاه کنیم و در آن تدبّر و تأمل کنیم.

وجود مقدّس مولا امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: ذکر ما اهل بیت، بیماری‌های روحی، اسقام و وساوسی که برای ریب و شک می‌آید، از بین می‌برد؛ یعنی از طریق ماست.

بیان کردم یکی از معانی ذکر این است: «الذکر بمعنی الطریق» از طریق ماست که شما می‌توانید ریب از قرآن نداشته باشید. «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» متقین کسانی هستند که به سمت حضرات معصومین(ع) بروند؛ چون القاب زیادی برای حضرات داریم، از جمله برای مولا الموالی(ع) بیان کردند: مولا المتقین؛ یعنی کسی که بخواهد در مقام تقوا قرار بگیرد راهش اهل بیتند. یا بیان می‌کنند: مولا الموحّدين، یعنی اتفاقاً توحیدی که بحث آن را داریم، از طریق این‌ها است.

پس این که پیامبر(ص) در ابتدا حبّ نبی و حبّ اهل بیت را بیان می‌فرمایند و بعد قرائت قرآن را می‌گویند، این است که اوّل از همین طریق باید باشد و اگر غیر از این باشد، باختمیم. اگر جای دیگر بخواهیم برویم، تمام است.

پروردگار عالم را در ذهنتان، هر چه قرار دهید، عین کفر و شرک است

روایت عجیبی است که «مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَارٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ التَّخَاسِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع» [۸] از وجود مقدّس امام محمد باقر(ع) است. می‌فرمایند: «قَالَ: نَحْنُ الْمَتَانِي الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّتًا مُحَمَّدًا ص» ما آن مثانی هستیم که خدا به پیغمبرش عطا کرد «و نَحْنُ وَجْهٌ اللَّهُ تَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرْكُمْ» ما همان وجه خدا و صورت خدا هستیم که بین شما قرار داریم و برای شما ظاهر شدیم.

«بَيْنَ أَظْهُرْكُمْ» یعنی خدا ما را برای شما ظاهر کرد که اگر خواستید خدا را ببینید ما را ببینید. بشر، فی‌ذاته در ذهنش تصویرساز است و معمولاً تصویرها را هم بر اساس آن صورت‌هایی که دیده می‌سازد. من در درس مهدویت در باب تصوّر و تصدیق، بیان کردم که مثلاً وقتی می‌گویند: دیو یا سیمرغ، این‌ها در عالم حقیقت موجودیت ندارند، اما تصوّر است. اتفاقاً این تصوّر بر اساس تصویرهایی است که ما آن‌ها را رؤیت کردیم. مثلاً برای سیمرغ یک بال بزرگ می‌کشیم. یعنی ما بال را دیدیم، حالا برای سیمرغ، بال بزرگی می‌کشیم که شاید در عالم حقیقت چنین بال بزرگی نباشد، اما اصل بال را دیدیم. یا مثلاً در افسانه‌ها و داستان‌ها می‌گویند: یک دیوی است که سُم دارد، پایش کوچک است، یک چشم در پیشانی دارد و ...، می‌گویی: این در عالم حقیقت موجودیت ندارد، اما شما همین را که کشیدید، بر اساس حقایق موجود است. ما می‌گوییم: در عالم حقیقت موجودیت ندارد، پس چطور شما می‌گویید: بر اساس حقایق موجود است؟ دلیلش این است که شما چشم را می‌دانید، پیشانی را دیدید، حالا این چشم را که باید زیر پیشانی باشد، آوردید یک چشم بزرگ کشیدید روی پیشانی قرار دادید. یا سُم را در حیوانات دیدید، این را آوردید روی پای غول کشیدید یا شاخ را در حیوانات دیدید، حالا این را آوردید بر سر آقا غوله گذاشتید. پس همه این‌ها در عالم موجود است و بر اساس آن رؤیت علمیه انسان است.

حضرات بیان می‌فرمایند: اگر شما می‌خواهید خدا را ببینید، باید به سمت ما بیایید، ما وجه خدا هستیم. برای این که شما تصویرسازی نکنید.

من نمی‌دانم چطور بگویم که خدای ناکرده برداشت اشتباه نشود. در ابتدای بحث هم این روایت را خواندم که حضرت فرمودند: در رابطه با ما غلو نکنید. اما می‌خواهم عرض کنم این که بیان می‌شود: در نماز خم ابروی تو در یاد آمد، یعنی چه؟ یعنی نستجیر بالله خدا را دید؟ پس ما که بت پرست می‌شویم؛ یعنی به نوعی بت پرستیم، آدم پرستیم! مگر می‌شود نعوذ بالله، آدم پرستیم؟ این هم یک نوع بت پرستی مدرن است، کما این که بعضی فرقه‌های یهودی که به وجود آمدند، سالی یک مرتبه رئیس فرقه در جایگاهی قرار می‌گرفت و آن‌ها او را می‌پرستیدند. ما این را خلاف شرع می‌دانیم، اما این که در زیارت آل یس می‌خوانیم: «السلام علیک حین ترکع و تسجد»؛ سلام بر تو حین رکوعت و حین سجدهات، یعنی چه؟

خلص کلام اگر بخواهیم یک حدودی را بگوییم که هم بحث مخدوش نشود و هم بتواند برای ما ملموس شود، این است که - خدا گواه است، فقط و فقط به درجات تقوا است که هر چه انسان جلو برود، می‌فهمد. امثال من نمی‌فهمند، هر که در مقام تقوا رشد کند، بیشتر این مطلب را می‌فهمد و درک می‌کند - شما پروردگار عالم را در ذهنتان هر چه قرار دهید، عین کفر و شرک است؛ چون خدا جسم نیست.

در شب اول عرض کردیم: «اللَّهُ تَوَرُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [۹]، اگر بگوییم منظور این است که خدا نور است، اشتباه است. نور، خودش مخلوق است، خلقت است. هر چه قابل رؤیت شود، مخلوق است، گر چه خیلی چیزها هم قابل رؤیت نیست، اما مخلوق است از جمله جن. من و شما جن را نمی‌بینیم «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [۱۰]. از جمله همین تفکر، همین عقل یا همین خواب. شما می‌گویید: خواب دیدم، اگر به شما بگویند: خوابت را به ما نشان بده، می‌توانید؟ خواب که قابل رؤیت نیست، به رؤیت عینی که دیده نمی‌شود، اما موجودیت دارد.

علی ای حال هر چیزی که موجود شد با اصل وجود تفاوت دارد. نور، خلقت است. شما هر چیزی را بخواهید راجع به پروردگار عالم بگویید، عین شرک و کفر است.

منتها بشر چون مخلوق است و محدود، لاجرم به دنبال محسوسات و مخلوقات می‌رود؛ آن که برایش عینیت دارد. برای این که ما را از شرک برحذر بدارند که پروردگار عالم را در ذهنمان چیزی تصور نکنیم، خود پروردگار عالم بیان فرموده: به سمت نورهای من بیایید که این حضرات معصومین (ع) هستند. اصلاً شما راجع به چیزی فکر نکنید. هر چه این‌ها گفتند، شما گوش دهید. بشر دارای ادراکات عقلیه است

با توجه به این مطالب، آیا ما باید دست بسته باشیم؟ بله، اتفاقاً یکی از معانی عبد همین است؛ چون بشر واقعاً العقل بما هو العقلی را که تبیین می‌شود، ندارد. آنچه که هست، ادراکات عقلی است که دلایل و براهینش را بیان کردیم و در مباحث فلسفه و عرفان هم تبیین شده است.

در بحث مهدویت، بیش از بیست جلسه راجع به وجود مقدس آقا جان، امام زمان بحث کردیم که آیا با عقل بشری می‌شود حضرت را تشخیص داد؟ گفتیم: آیا عقل بما هو عقل اصلاً موجودیت دارد؟ بیان کردیم که اگر موجودیت دارد و یک چیز است، پس چرا تعبیر در مورد آن مختلف است؟ چرا حتی خود فلاسفه غرب و فلاسفه شرق هم تعبیر مختلف دارند که نمونه‌هایش را عرض کردیم؟ چرا حتی فلاسفه اسلامی هم بعضی تعبیر مختلف دارند؟ همه با هم یک وجه مشترکی دارند، اما در تعریف عقل به تعبیری از باء بسم الله تا انتهایش، هر کدام با هم اختلاف دارند. اگر عقل یک چیز است، پس چرا در تعریفش اختلاف است؟ معلوم می‌شود، بشر دارای ادراکات عقلیه است، نه خود عقل بما هو عقل و بر اساس این ادراکات عقلیه هم هر کسی یک نظریه دارد.

برای این که از این نظریات مختلف، خلاص شویم و حتی راجع به خود قرآن به تفسیر رأی نیافتیم، می‌فرمایند: به سمت حضرات معصومین (ع) بیایید.

«إِنَّا كُمْ وَ الْعَلَوُ فِينَا» راجع به ما غلو نکنید، «قُولُوا إِنَّا عِبَادُ مَرْبُونٍ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْنُمْ» ما بندگان پرورش یافته خداییم، اما هر چه در رابطه با فضل ما بگویید کم است. برای همین می‌فرمایند: «ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِقَاءٌ مِنَ الْعِلِّ وَ الْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسِ الرَّيْبِ». برای همین است که حضرت بیان می‌فرمایند: بدانید که باید به همین سمت بیایید. این که ما در حقیقت لقاء خدا را داریم، ما وجه‌الله هستیم، غیر از ما کسی وجه‌الله نیست و نمی‌توانید غیر از ما به سمت کس دیگری بروید.

رسیدن به مقام یقین

در این روایت تأمل بفرمایید، بیان می‌شود: «تَحَنُّ الْمَتَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ تَبَيَّنَّا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ تَحَنُّ وَجْهِ اللَّهِ تَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، وَ تَحَنُّ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ، عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ جَهَلْنَا مَنْ جَهَلْنَا» هر کس ما را شناخت، به شناخت حقیقی رسیده است و هر کس در جهل نسبت به ما بود، معلوم است در جهل است، ولو قرآن بخواند. از طریق ماست که انسان به همه چیز می‌رسد.

«مَنْ عَرَفْنَا» [۱۱] هر کس ما را بشناسد، «فِيمَا مِثْلِ الْيَقِينِ» پیشوای او یقینش می‌شود. اگر ما را شناخت، تازه به طریق یقین می‌رسد. ماییم که شما را به طریق یقین می‌رسانیم.

خدا می‌خواهد که ما از طریق حضرات معصومین (ع) به مقام یقین برسیم. خود خدا خواسته است؛ چون می‌گوید: شما مخلوقید، من را درک نمی‌کنید، حواله‌تان می‌دهم به کسانی که شبه شما هستند و مخلوقند اما از انوار قدسی من هستند.

در ادامه می‌فرمایند: «وَمَنْ جَهَلْنَا فِيمَا مِثْلِ السَّعِيرِ» هر که جاهل به حق ما شود، پیشاپیش او جهنم است. اگر نسبت به ما جهل

پیدا کنید، در جهتم می‌افتید.

جالب است. این که پروردگار عالم در قرآن بیان می‌فرماید: «كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَاَن وَ يَتَّقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» [۱۲]، همه فانی هستند و فقط وجه خدا می‌ماند، وجه خدا کیست؟ خدا که صورت ندارد، جسم نیست. می‌فرمایند: «و نحن وجه الله». وجه یعنی حضرات معصومین (ع) و فقط از همین طریق می‌شود رفت. لذا اگر ما به غیر این سمت جلو برویم، باختیم و در جهالتیم و جهالت هم آخر انسان را به سعیر و جهتم می‌کشاند.

دست خدا

می‌فرمایند: «وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ» ما دست پروردگار عالم هستیم. کسی در مکه آمد به خلیفه دوم شکایت کرد. گفت: امیرالمؤمنین - البته او به اسم کوچک گفت - یک سیلی به گوش من زده است. حضرتش را خواستند، ایشان آمدند. گفت: این جوان این‌طور می‌گوید. حضرت فرمودند: بله، درست می‌گوید. عمر تعجب کرد. گفت: یعنی شما او را زدید؟ می‌گوید: در بیت‌الله در طواف بودم، من را زد. حضرت فرمودند: بله، درست می‌گوید، من او را زدم. گفت: چرا؟ - البته این‌جا یک احترام گذاشت، که حضرت فرمودند: در قضاوت باید بین ما تفاوت نگذاری. به او یاد داد که بداند چه کند - حضرت فرمودند: او داشت چشم‌چرانی می‌کرد، مثلاً یکی دو بار هم در طواف تذکری به او داده بودم، بعد دیدم می‌خواهد دست‌درازی کند، من هم سیلی زدم. خلیفه دوم به آن جوان گفت: چشم خدا دید و دست خدا زد. حضرت می‌فرمایند: ما دست خدا هستیم، منتها کدام دست خدا؟ دست رحمت «وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ». «نَحْنُ الْمَتَانِي الَّتِي أُعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّتًا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ تَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ» ما را خدا قرار داد که برای شما ظاهر شویم. اگر می‌خواهید خدا را ببینید، بیایید ما را ببینید؛ چون خدا که جسم نیست شما او را ببینید، بیایید ما را ببینید.

زمانی با یکی از اولیاء بزرگوارراجع به دیدن وجود مقدس آقا جان، حضرت حجت (عج) بحث بود. ایشان فرمودند: می‌خواهی آقا جان امام زمان را ببینی؟ چه کسی بدش می‌آید، ما گفتیم: بله، می‌خواهیم ببینیم. گفت: جدی می‌خواهی ببینی؟ گفتم: بله، آقا می‌خواهیم ببینیم. گفت: واقعاً می‌خواهی ببینی؟ گفتم: بله آقا، می‌خواهم ببینم. گفت: خودت گفتی می‌خواهی ببینی، گفتم: بله می‌خواهم ببینم. مدام اشتیاقم بیشتر می‌شد، با خودم فکر کردم حتماً می‌خواهد آقا را به من نشان دهد، دستم را بگیرد و محضر امام زمان ببرد.

مدام می‌گفت: گفتی می‌خواهی ببینی ها! می‌گفتم: بله، می‌خواهم ببینم. اشتیاقم مدام بیشتر می‌شد، داشتم جان به لب می‌شدم، اصلاً داشتم دیوانه می‌شدم. گفت: بین داری می‌گویی می‌خواهم ببینم، بعد اگر طوریت شد نگویی ... گفتم: باشد آقا، می‌خواهم ببینم. آخر گفت: من را ببین. ما یک دفعه ماندیم چه بگوییم. اصلاً سرد شدیم. دهنمان بسته شد. عذر می‌خواهم، فکر نمی‌کردیم به تعبیر این جوان‌ها یکی از اولیاء و اوتاد خدا هم بخواهد حال‌گیری کند، آن هم به این سبک، مدام بگوید: می‌خواهی ببینی؟ بعد هم حال آدم را بگیرد و بگوید: من را ببین!

بعد ایشان فرمود: بله، فرقی ندارد. تو مگر نمی‌خواستی امام زمان را ببینی، من را ببین. تو می‌خواهی امام زمان را ببینی که چه شود؟ جسم امام زمان را می‌خواهی ببینی که بگویی من امام زمان را دیدم؟ امام زمان فعل است، امام زمان کردار است. البته در ذهن خود ما هم بود که این‌ها که نمی‌خواهند مدعی شوند نعوذ بالله من امام زمانم، اما گفتم چرا این‌طور می‌گوید؟ گرچه در حقیقت، از بس به هم ریخته شده بودم، خیلی از چیزهایی را که ایشان بیان کرد، آن موقع متوجه نشدم. آخر هم فرمود: البته خیلی چیزها را متوجه نشدی که من چه می‌گویم، همان خوب که متوجه هم نشدی. حالا بلند شو برو. اوضاع ما به هم ریخته بود، بیرون آمدیم، گفتیم: اصلاً چه گفت، ما چه شنیدیم، این چرا با ما امروز این‌طور کرد؟ ولی یکی از چند جمله‌اش که در ذهنمان ماند، این بود که فرمود: حالا تو می‌خواهی چه ببینی؟ بگویی مثلاً من امام زمان را دیدم؟ امام زمان فعل است و کردار است.

لذا پروردگار عالم را که نمی‌توانیم ببینیم، فعل و قول حضرات معصومین (ع) پروردگار عالم است؛ وجه الله یعنی این، یعنی به سمت ما بیایید.

«وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ» ما دست رحمت خدا بر بندگانست هستیم. یعنی اگر شما رحمت می‌خواهید، جامعه رحمت می‌خواهید، باید به سمت ما بیایید. اگر به سمت ما آمدید، جامعه رحمت می‌شوید. «عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ جَهَلْنَا مَنْ جَهَلْنَا» هرکس ما را شناخت به مقام شناخت می‌رسد. مگر شما مقام شناخت نمی‌خواهید، همین است.

راه شناخت حضرات معصومین (ع)

اولیاء خدا بیان فرمودند: ما حتی اگر بخواهیم حضرات معصومین (ع) را بشناسیم، فقط راهش اولیاء خدا هستند. راه شناخت حضرات معصومین (ع) و آقا جانمان امام زمان، حضرت شیخنا الاعظم، حضرت مفید (عج) است. راه شناخت آقا جان، امام زمانمان، شیخ صدوق، امام راحل و عظیم الشانمان، آیت‌الله بهجت، آیت‌الله خوشوقت و امام المسلمین است و الا ما هم نمی‌توانیم.

همان‌طور که خدا را می‌خواهیم بشناسیم، باید از طریق حضرات معصومین (ع) باشد. اگر می‌خواهیم به حضرات معصومین (ع) هم برسیم، این سلسله مراتب است، از این طریق می‌توانیم و الا نمی‌توانیم. «عرفنا من عرفنا و جهلنا من جهلنا» اگر آن‌ها را شناختیم، واقعاً اهل معرفت می‌شویم و هر کس نسبت به آن‌ها جاهل باشد، همیشه جاهل است. لذا این نکات بسیار مهم است که باید در آن تأمل کرد.

نمونه یک جوان با معرفت

یک جوان هم در کربلا، آن هم در سن و سال کم، مثل حضرت قاسم معرفت دارد. البته در دامن اهل بیت هم رشد کرده، امّا جعفر توّاب هم یادمان نرود. او هم در دامن عصمت رشد کرده بود. پدرش امام، برادرش امام و عموی امام هم هست. برای همین خود آقا جان امام زمان دوست ندارند که جعفر کذاب بیان شود. می‌گویند: حالا توبه کرد، شما هم باید به عمویم احترام بگذارید و بگویید: جعفر توّاب.

لذا این معرفت یک چیز عجیبی است. معرفت درّ گرانی است به هر کس ندهند. حضرت قاسم معرفت دارد. می‌داند امام است. امام در آن جلسه بعد از آن جریان که فرمودند: بروید، بیعت را برداشتم و هر کس بلند شد صحبتی کرد و اعلان وفاداری و ماندن در این صراط مستقیم را کرد، فرمودند: پس بدانید و آگاه باشید، همه شما فردا مهمان جدّم رسول‌الله هستید.

قاسم بن الحسن سؤال می‌کند: عموجان! شما فرمودید همه، آیا من هم هستم؟

حضرت فرمودند: عزیز برادر! مرگ را چگونه می‌یابی؟ بعضی گفتند: به تعبیری سؤال غافلگیرانه است، ولی بعضی می‌گویند غافلگیرانه نبود، حضرت می‌داند ولی مخصوصاً سؤال کرد؛ چون می‌خواهد در تاریخ ثبت شود که جوانی که با معرفت جلو رفته است، با «من عرفنا»، این طور است. «من عرفنا عرفنا» هر کس ما را شناخت، یعنی با معرفت است.

چه جواب عالی و زیبایی که در تاریخ ثبت شد. اوج معرفت حضرت قاسم چیست؟ این که فرمود: «احلی من العسل».

[۱]. سجده/ ۲۴

[۲]. تحف العقول، ص: ۱۰۴

[۳]. غررالحکم و دررالکلم، ص: ۷۲۰

[۴]. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج: ۱، ص: ۶۱

[۵]. معانی الاخبار، ص: ۲

[۶]. قاموس قرآن، ص: ۲

[۷]. الخصال، ج: ۲، ص: ۶۲۵

[۸]. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج: ۱، ص: ۱۴۳

[۹]. نور/ ۳۵

[۱۰]. ذاریات/ ۵۶

[۱۱]. تفسیر القمی، ج: ۱، ص: ۳۷۷

[۱۲]. الرحمن/ ۲۶ و ۲۷